

# ۲سال مذاکره ازمنظر غرب

نژت امیرآبادیان

در طول دو سال گذشته، پرونده هسته‌ای نه‌تنها در حوزه سیاست خارجی بلکه در مجموعه سیاست‌گذاری‌های دولت یازدهم اولویت اول را به خود اختصاص داده است. حسن روحانی و مردان هسته‌ای‌اش در نیمه دوره اول ریاست‌جمهوری، همه انرژی خود را صرف به‌تنیجه‌رساندن این پرونده کرده‌اند. اما در آن سوی مرزهای ایران نیز پرونده هسته‌ای یکی از مهم‌ترین مسائل کنونی جهان به‌شمار می‌آید و بسیاری تحلیلگران خارجی پس از انتخاب روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور از درمان روابط دیپلماتیک میان ایران و غرب سخن گفتند. نظریات فرید زکریا مجری شبکه سی‌ان‌ان و تحلیلگر بداخیم و نه‌چندان خوشبین واشنگتن‌پست که از نظر بسیاری نگاهی جنگ‌طلبانه نسبت به ایران دارد، در دو سال گذشته در مورد این مذاکرات فراز و فرودهای زیادی داشته است.

**طریف مردی‌موردا احترام است**

زکریا در آبان ۱۳۹۲ تنها چند ماه پس از آغازبه‌کار دولت یازدهم در گفت‌وگویی با سایت دیپلماسی ایرانی گفت: «من اعتقاد دارم این تیم کاملاً با تیم پیشین هسته‌ای ایران متفاوت است. به نظر می‌رسد این گروه شدیداً به یاقتر راهکاری مشترک برای پایان‌دادن به این مشکل بزرگ متعهد است. اعضای تیم مذاکره‌کننده ایرانی اراده خوب و مصممی دارند و به‌خوبی متوجه نگرانی‌های غرب درباره برنامه هسته‌ای ایران هستند. بسیاری گام‌های ابتدایی برداشته‌شده از جانب رئیس‌جمهور جدید ایران را به فال نیک گرفته‌اند، یکی از این‌گام‌های مورداستقبال غرب تیم هسته‌ای است که آقای روحانی در رأس مذاکرات گذاشته است. گام مثبت دیگر هم انتخاب محمودجاد ظریف به‌عنوان وزیر امور خارجه ایران است. مردی که در آمریکا به‌خوبی از وی یاد شده و مورداحترام است. اینکه آیا استراتژی هسته‌ای ایران هم تغییر کرده است، مسئله‌ای است که باید به زمان واگذار شود. من گمان می‌کنم معمای پیچیده‌ای در حال حاضر در مقابل آمریکایی‌ها قد علم کرده است. در آمریکا گمان همه این است که در داخل ایران هستند افرادی که خواهان ایجاد ارتباط‌های گسترده میان این کشور و جامعه جهانی هستند اما مخالفت‌هایی با این مسئله وجود دارد و ما در واشنگتن نمی‌دانیم که در نهایت دست کدام طرف در ایران بلند خواهد شد».

**اختلاف نظر تیم مذاکره‌کننده ۲ طرف**

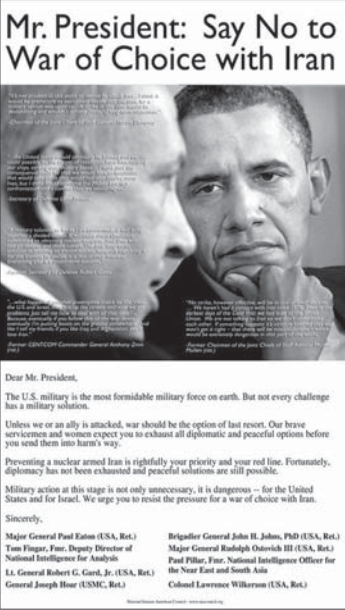
در بهمن‌ماه ۹۲ زکریا که به‌تازگی و در حاشیه اجلاس داووس با حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران مصاحبه کرده بود، در سرمقاله روزنامه واشنگتن‌پست با اشاره به لزوم درک متقابل و مصالحه ایران و غرب به‌منظور حل مشکلات موجود فی‌مابین نوشت: «پس از امضای توافق هسته‌ای موقت میان



توافق نهایی کمی متفاوت از رویکرد ایران است و از این دیدگاه سرچشمه می‌گیرد که به نظر آنان ایران بایستی گام‌های ویژه‌ای برای جلب اعتماد کشورهای دیگر در مورد صلح‌آمیزبودن برنامه هسته‌ای‌اش بردارد. از دید آمریکایی‌ها غنی‌سازی ایرانی بایستی محدود شود و در مورد مقدار اورانیوم به‌صورت نمادین این میزان بایستی در سطح پنج درصد باقی بماند. از سوی دیگر، آمریکایی‌ها معتقدند ایران بایستی هزاران سانتریفیوژ موجود خود را از بین ببرد و فعالیت راکتور آب سنگینش را متوقف کند. هر دو طرف بایستی به دغدغه‌های اساسی یکدیگر توجه کنند. مصالحه‌ای خلاقانه می‌تواند تردید ایجادشده میان تهران و واشنگتن را از بین ببرد».

**اتحاد با عربستان چالش مذاکره با ایران**

در اوایل پاییز ۹۳ فرید زکریا در یادداشتی در واشنگتن‌پست در مورد سیاست خارجی باراک اوباما نوشت: «اوباما یک ابتکار بزرگ در سیاست خارجی دارد و آن مذاکرات هسته‌ای با ایران است. این استراتژی هوشمندانه است اما توجه و تمرکز چندانی از سوی رئیس‌جمهور به آن نشده است. هنوز مشخص نیست آیا ایران آمادگی صلح با ایالات‌متحده و جهان را دارد یا خیر، اگر این‌گونه باشد، اوباما باید واشنگتن و جهان را حتی در صورتی که از سوی جمهوری‌خواهان و بنیامین نتانیاهو در خیانت متهم شود، برای توافق آماده کند. چالش دیپلماتیک



## مشکلات پایه‌ای، دیپلماسی منطقه‌ای

مشکل دیگری که ما در سیاست خارجی با آن دست‌به‌گریبان هستیم، این است که در کشور ما همه حرف می‌زنند و هر کسی در هر نهادی به خود اجازه می‌دهد که در مسائل مربوط به سیاست خارجی سخن بگوید و موضع بگیرد، امری که بسا باعث پدیدآمدن بحران در روابط خارجی با دیگرکشورها شود، به‌طوری‌که وزارت خارجه نیز نتواند امور را اصلاح کند. در این منطقه هم دشمنان ما این واقعیت را درک کرده و کسانی را گمارده‌اند تا لحظه به لحظه حرکات و حرف‌هایی را که زده می‌شود رصد کنند و با تبلیغات گسترده برای ما مشکل بیافرینند. برای این مشکل هم ما هنوز نتوانسته‌ایم راه‌حلی پیدا کنیم و هنوز هم وقتی مسئله‌ای در سطح منطقه مطرح می‌شود، با موجی از اظهارنظرها از سوی افراد بی‌شماری در جاهای مختلف مواجه می‌شویم که فکر می‌کنند اگر موضع نگیرند، از قافله عقب می‌افتند.

**قدرت مقاومت**

با توجه به این مقدمات، در ارزیابی دیپلماسی منطقه‌ای ایران در یک سال گذشته فقط می‌توان به این جمله بسنده کرد که بیشتر از آنچه انجام شده، امکان انجام وجود نداشته است. به‌طورکلی، باید گفت مسائل منطقه‌ای را نمی‌توان از مسائل بین‌المللی



## سیاست

دیگری که پیش‌روی توافق با ایران وجود دارد، اتحاد دیرینه ایالات متحده با عربستان سعودی و کشورهای خلیج‌فارس است. اما یکی از شاهزادگان ارشد سعودی به من گفته است که کشورش می‌داند در بعضی از مسائل نیاز به گرم‌شدن روابط با ایران دارد. عامل واقعی برای تغییر مناسبات در خاورمیانه، نزدیکی روابط ایرانی‌ها و سعودی‌ها به واسطه‌گری واشنگتن است. این اقدام فضای خاورمیانه را تغییر می‌دهد، از تنش‌ها می‌کاهد و موجب تمرکز بر مبارزه با تروریست‌های جهادی می‌شود».

**مذاکره‌کنندگان قدرت ندارند**

او در اسفندماه ۹۳ در اظهارنظری بدبینانه نوشت: «شانس نتیجه‌بخش‌بودن مذاکرات هسته‌ای پایین است. باید توجه داشت که در دو طرف ایرانی و آمریکایی، مذاکره‌کنندگان چندان قدرتی ندارند. باراک اوباما قدرت چندانی برای امتیازدادن در مذاکرات هسته‌ای ندارد زیرا بنیامین نتانیاهو فشار وارد می‌کند و جمهوری‌خواهان حاضر در کنگره آمریکا نیز فشار می‌آورند. اوباما به‌سختی می‌تواند امتیاز بدهد. در طرف ایرانی نیز همین مشکلات وجود دارد. رهبر ایران و شماری از جناح‌ها درون حکومت ایران به مذاکرات بدبین هستند. بنابراین می‌بینیم در دو طرف مذاکرات، عناصری تندرو هستند که نمی‌خواهند هیچ‌گونه توافقی حاصل شود. این وضع به معنای آن است که مذاکره‌کنندگان چندان امکان بازی ندارند».

**چاره‌ای جز توافق نداریم**

زکریا در اواخر فروردین‌ماه و در آخرین اظهارنظرهای خود در بررسی شرایط احتمالی مقابله با ایران، نوشت که جهان گزینه‌ای به‌جز معامله با ایران ندارد: «آیا ادامه تحریم‌ها فعالیت‌های هسته‌ای ایران را متوقف خواهد کرد؟ این امر بسیاربعید است؛ ایران به مدت دو دهه با وجود همه تحریم‌ها فعالیت‌های هسته‌ای خود را گسترش داده است. این کشور در سال ۲۰۰۳ کمتر از ۲۰۰ سانتریفیوژ داشت، امروز ۱۹هزار سانتریفیوژ در اختیار دارد. تحریم‌ها اکنون شدیدتر شده، اما سیاست‌های هسته‌ای ایران نیز گسترده‌تر شده است. به یاد داشته باشیم که ایران از اوایل دهه ۱۹۵۰ تمایل جدی به یک طرح هسته‌ای را نشان داد. این کشور اکنون هزاران دانشمند و تکنیسین هسته‌ای دارد که در این حوزه فعالیت می‌کنند. به این ترتیب ما به راه‌حل دوم می‌رسیم که حمله نظامی است. برخی افراد از حمله به ایران نظیر حمله اسرائیل به راکتور عراق در سال ۱۹۸۱ و تأسیسات سویره در سال ۲۰۰۷، سخن می‌گویند. اما این اقدامات ناکام بوده‌اند. ایران برخلاف این دو کشور، بازار هسته‌ای وسیعی دارد که متشکل از چندین مرکز است که در سراسر کشور گسترده‌اند. برخی از این تأسیسات به مراکز پرجمعیت نزدیک‌اند. آمریکا می‌تواند با موفقیت با ایران وارد جنگ شود. تأثیر چنین حمله‌ای چه خواهد بود؟ زمانی که یک کشور به دست خارجی‌ها هدف حمله قرار می‌گیرد، مردمش پشت رژیم متحد می‌شوند. جمهوری اسلامی نیز احتمالاً همراهی داخلی را به‌دست می‌آورد. این کشور همچنین به روش‌های مختلف و با کمک متحدان خود در افغانستان، عراق، لبنان و نقاط دیگر، به این حملات پاسخ می‌دهد. همچنین ممکن است حملاتی علیه نیروهای آمریکایی با متحدان آمریکا وجود داشته باشد. این حمله همچنین زمینه‌ساز ازدست‌رفتن انتلاف بین‌المللی علیه ایران می‌شود. روسیه و چین و برخی کشورهای دیگر آن را محکوم خواهند کرد. ایران قربانی یک تهاجم بی‌علت دیده خواهد شد. تحریم‌ها ازدست خواهد رفت. فعالیت‌های هسته‌ای این کشور ازین می‌رود اما ایران برای بازسازی آن سرمایه‌گذاری خواهد کرد. حتی با وجود تحریم‌های فعلی، ایران مایل است ده‌ها میلیارد دلار درآمد نفتی داشته باشد که بسیارفراتر از حد موردنیاز برای بازسازی تأسیسات این کشور است. بمباران و تهدید موجودیت جمهوری اسلامی، دقیقاً تأثیر معکوس بر جا می‌گذارد و این دولت را در داخل با یک منطق محکم برای دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای تقویت می‌کند».

# ۲سال سیاست هسته‌ای روحانی

هنگامی که مردم ایران ۲۴ خرداد ۹۲ پای صندوق‌های رأی رفتند، باور نداشتند بتوانند نظرات و افکار خود را از صندوق‌های رأی به عرصه سیاست خارجی کشور بکشانند و بگویند ما می‌خواهیم با جهان در آرامش، دوستی و صلح به‌سر ببریم، ما خواهان همکاری سازنده به‌جای تقابل در سیاست خارجی هستیم، ما مایلیم در تمدن مشترک بشری نقشی فعال ایفا و منافع و امنیت ملی خود را در شراکت و همکاری با دیگر کشورها جست‌وجو کنیم. اما این ناباوری یک طرف سکه بود و طرف دیگر سکه، اعتقاد راسخ مردم به توسل به ابزار دموکراسی و مردم‌سالاری دینی به‌عنوان تنها راه‌حل منطق بر منافع، مصالح و امنیت ملی ایران بود که آنان را مشتاقانه پای صندوق‌های رأی کشاند تا شانس خود را یک بار دیگر امتحان کنند. مردم ایران در سده‌های اخیر همواره از پیشگامان دموکراسی‌خواهی در سطح منطقه بوده‌اند و با وجود فرازونشیب‌ها و مشکلات فراوان در طول تاریخ توانسته‌اند بارها و بارها موفق و پیروز از میدان کارزار بیرون آیند، اما راه‌حل‌هایی که به‌نام استقرار دموکراسی در کشورهای منطقه در سال‌های اخیر صورت گرفته، هیچ‌کدام نتوانسته است حاکمیت ملی، وحدت ملی و همدلی مردم را حفظ کند و به استقرار دموکراسی بینجامد بلکه آثار عظیم تخریبی چنین حرکت‌هایی و واکنش‌های تند دولت‌هایشان با دخالت قدرت‌های خارجی باعث شده است نه‌تنها مردم این کشورها بلکه مردم سایر کشورهای منطقه به عطایش را به لقایش ببخشند و نخواستنداند کشورشان صحنه قتل، ترور، آوارگی، نقاب‌گیمت‌های مذهبی – نژادی و ازهم‌پاشیدگی شود تا شاید به رؤیای مردم‌سالاری با دموکراسی نائل شوند که تاکنون متأسفانه هیچ‌کدام هم نائل نشده‌اند. در ابتدای سال ۱۳۹۲، مردم ایران با اینکه از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای حمایت می‌کردند ولی نمی‌دانستند چرا ایران و جهان با هم درافتاده‌اند؟ از یک طرف گفته می‌شد انرژی هسته‌ای ما صلح‌آمیز است و ما تسلیحاتی نخواهیم شد؛ زیرا طبق فتوای مقام معظم رهبری حرام است و از طرف دیگر رئیس‌جمهور سابق مرتباً به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درباره اینکه ما به باشگاه هسته‌ای ۹ کشور پیوسته‌ایم، سخن می‌گفت و جهان هم آن را علامتی آشکار مبنی‌بر تقابل با خود تلقی و فشارهای سیاسی، تهدیدات نظامی و تحریم‌ها افزایش پیدا می‌کرد. بعد از سال‌ها، پرونده هسته‌ای ایران مسیر پریچ‌وخم سیاسی خود را طی کرد و به‌ویژه در هشت دولت نهم و دهم این پرونده به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد و پنج قطع‌نامه علیه ایران صادر شد و این قطع‌نامه‌ها لازم‌الاجرا و لازم‌الاتباع برای همه کشورهای دنیا شدند که تحریم‌ها اثر وجودی آنها به‌شمار می‌رفتند. به‌دنبال آن آمریکا و سپس اتحادیه اروپا تحریم‌های ظالمانه ای به‌جانبه خود را بر کشورمان تحمیل کردند. تحریم‌های شورای امنیت به دلیل کسب اجماع جهانی جنبه قانونی داشت و جدا از اینکه حق با نایق باشد، جهان آن را به‌عنوان مصوبات حقوق بین‌الملل قبول داشت؛ بنابراین هرگونه ایستادگی در مقابل قطع‌نامه‌های شورای امنیت باعث درگیری با کل جامعه بین‌المللی می‌شد و دکتر روحانی بعد از سرکارآمدن تلاش کرد پرونده هسته‌ای ایران را از این بن‌بست داخلی و خارجی بیرون ببرد. پیام مردم در انتخابات سال ۱۳۹۲، اصلاح پرونده هسته‌ای به‌طریقی بود که تعامل سازنده با جامعه بین‌المللی درپیش گرفته شود، به‌ترتیبی به اصل صنعت و تکنولوژی هسته‌ای در کشور باقی بماند و به راه پیشرفت خود ادامه دهد و درعین‌حال با جهان به مرز تنش و تشنج نسیم. رئیس‌جمهور دکتر روحانی با درک پیام مردم درصدد برآمد راهبردی جدید در سیاست خارجی اتخاذ کند که در پرتو آن پرونده هسته‌ای هم بتواند راه پریچ‌وخم خود را طی کند و به آنچه مردم می‌خواهند برسد. در این راستا، نه‌تنها تحریم بلکه بیشتر از آن سوءمدیریت دولت قبلی باعث نزول وضعیت اقتصادی مردم شده بود که باید تصحیح می‌شد. جامعه جهانی هم از ادامه آن وضعیت تشنج‌آور خسته و نگران شده بود؛ به همت راهبرد جدید، رئیس‌جمهوری در سیاست خارجی اجازه داد به مد روش‌های دیپلماتیک و تعامل سازنده توسط مذاکره‌کنندگانی حرفه‌ای، نه بن‌بست ادامه یابد و نه کشور به سوی تسلیم به شرایط تحمیلی یا گزینه نظامی متمایل شود. دولت نهم و دهم قاف چنین مذاکره‌کنندگانی بود و حاضر نمی‌شد از متخصصان و دیپلمات‌های ورزیده وزارت امور خارجه استفاده کند. از سوی دیگر، از ارائه اطلاعات پرونده هسته‌ای و مذاکرات در آن حد که غیرمجرمانه محسوب می‌شد، به مردم و متخصصان هم جلوگیری می‌شد و اگر یک دانشگاهی با اطلاعات کشف‌شده مقاله‌ای می‌نوشت و توصیه‌ای دلسوزانه می‌کرد و از راکتور آب سنگین اراک با سیاست جامع می‌پر، مورد بی‌مهری قرار می‌گرفت. در آن ایام، کمتر اظهارنظر انتقادی از سیاست‌های گنگ و مبهم دولت درباره پرونده هسته‌ای مطرح می‌شد؛ درحالی‌که اکنون حامیان همان سیاست چرخانان هشت سال مربوطه، به برکت فضای باز سیاسی برای ارائه اطلاعات به مردم، مرتباً نشست و ممجع تشکیل می‌دهند و سعی می‌کنند با قلب حقایق در صحنه دیپلماسی و مذاکرات، موجب تشویش افکارعمومی شوند تا مردم متوجه نشوند در آن هشت سال چه بر سر آنها آمده است و برعکس به انتقاد از عملکرد دولت دکتر روحانی بپردازند. مذاکرات ایران این بار برخلاف سال‌های گذشته در دولت قبلی، بدون مجامله و فلسفه‌بافی و خیلی صریح و سریع بود، طوری که طرفین توانستند نسبت به موفقیت آن اظهارنظر کنند. برخلاف ۱۰ سال گذشته وزیر امور خارجه آمریکا نه‌تنها مانعی در راه مذاکرات قرار نبود، بلکه خود مشوق پیشبرد این مذاکرات شد. وقوع چنین امری در سابقه مذاکرات دیپلماتیک جهانی شاید استثنا باشد. هیچ مذاکراتی با هیچ کشوری در این حد سرعت نداشته است و هیچ‌گاه وزرای خارجه اعضای دائم شورای امنیت به صحنه مذاکرات دیپلماتیک فراخوانده نشده‌اند بلکه عموماً تیم مذاکراتی آنان با تماس‌های مختلف و از جمله تماس تلفنی، رهنمودهای وزیر خارجه خود را جویا می‌شده‌اند. از این‌رو، باید اذعان کرد اهمیت مذاکرات با ایران برای اعضای دائم شورای امنیت که خود مسئول تصویب قطع‌نامه‌های تحریم بوده‌اند، بسیارمهم است و چنانچه موفق شوند با ایران روی اصولی به توافق برسند، یکی از موفقیت‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد محسوب خواهد شد که ضامن صلح و ثبات جهانی خواهد بود و در پرتو همکاری با ایران می‌توانند شاهد تزریق این صلح و ثبات به خاورمیانه بر از تشنج و بحران باشند.

ادامه در صفحه ۱۲



**محمّدعلی مهتدی**  
**کارشناس بین‌الملل**

قبیل از ورود به بحث، باید این نکته را متذکر شد که کار وزارت امور خارجه سیاست‌گذاری نیست بلکه اجرای سیاست‌های تدوین‌شده و تحقق هدف‌ها یا استفاده از ادوات و ابزار دیپلماتیک است. دستگاه سیاست‌گذاری بسیار گسترده‌تر، پیچیده‌تر و فراتر از وزارت امور خارجه است که ریاست‌جمهوری، شورای‌عالی امنیت ملی و فوق همه، اندیشه‌ها و نظرات رهبری انقلاب و چارچوب‌های تدوین‌شده در قانون اساسی و به‌عبارتی کل نظام را دربر می‌گیرد. بنابراین اگر کسی به یک سیاست مشخص ایرادی دارد، نمی‌تواند صرفاً وزارت امور خارجه را هدف انتقاد قرار دهد؛ چراکه آنچه قابل‌ارزیابی با انتقاد است، همانا چگونگی اجرای این سیاست‌ها و میزان موفقیت دستگاه دیپلماسی در تحقق اهداف تعریف‌شده است نه خود سیاست‌ها. اشاره به یک مقدمه دیگر نیز ضروری است و آن مشکلات و کاستی‌هایی است که در دستگاه دیپلماسی ما وجود دارد که این البته تاریکی ندارد و مشکلی است که از گذشته تاکنون وجود داشته و ما هرگز نتوانسته‌ایم آن را به‌طورکامل حل کنیم. بخشی از این مشکلات مربوط به تربیت‌کردن و داشتن کادر دیپلماتیک واجد همه شرایط به‌ویژه برای فعالیت در منطقه پرسرو صدا و بسیارپیچیده خاورمیانه است. نمی‌خواهیم وارد بحث و برشمردن این شرایط بشویم که سخن به درازا می‌کشد؛ اما به‌طورکلی می‌توان گفت سفیر یا هر دیپلماتی که به اندازه کافی اطلاعات عمومی نداشته باشد، تاریخ و جغرافیای منطقه را نداند، فنون مذاکره را فرانگرفته باشد و بر زبان خارجی یا زبان کشور متوقف فیه مسلط نباشد و برای هر حرکتی نیازمند مترجم باشد، به‌طورحتم نخواهد توانست از عهده مأموریت‌های محوله برآید. فعالیت دیپلماتیک کار ساده‌ای نیست که هرکسی بتواند عهده‌دار آن شود. شاید برخی همچنان تصور کنند که آنچه تخصص می‌خواهد فقط خلبانی هواپیما و جراحی باز قلب است و بقیه امور تخصص لازم ندارد، که صداالبته چنین نیست و یکی از پیچیده‌ترین تخصص‌ها فن دیپلماسی است که روزبه‌روز هم پیچیده‌تر و مشکل‌تر می‌شود؛ ما متأسفانه در اغلب اوقات به این مسئله توجه نداشته‌ایم. در این مورد، دولت یازدهم مشکلاتی را از دولت‌های پیشین به‌ویژه از دولت‌های نهم و دهم به ارث برده که هنوز فرصت نکرده است به حل آنها بپردازد و شاید هم هرگز فرصت نکند.